

Analysis and Critique of the Doctrinal Discourse of the Satellite Channel Kalemeh (Pezhvak Program)

Maryam Shirinjani¹

Omidali Masoudi²

(Received on: 2019-02-19; Accepted on: 2019-07-16)

Abstract

Religions and denominations have always utilized tools appropriate to their era for proselytization. Today, with the widespread emergence of religious satellite channels with Islamic perspectives, a comprehensive study of these channels is necessary to understand their macro- and micro-content, along with their promotional goals and perspectives. This study employs a descriptive-analytical method to analyze the discourse of the satellite channel *Kalemeh*—one of the currently active Sunni satellite channels. Accordingly, one program from this channel was selected for discourse analysis. The results of this research reveal the presence of two major discourses—“Ahl al-Sunna” and “Shiism”—within the content presented by *Kalemeh*. Under these discourses, the channel’s representation of the discourse of Ahl al-Sunna revolves around the central signifiers of the characteristics of Sunni scholars, figures, and people. Similarly, the channel’s representation of the discourse of Shiism revolves around the central signifiers of the characteristics of Shiite scholars, figures, and clerics.

Keywords: discourse analysis, Laclau and Mouffe, Kalemeh channel, Ahl al-Sunna

1. PhD student, Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran; instructor, al-Mustafa International University, Ashtian, Iran (corresponding author). Email: m.shirinjany@gmail.com

2. Professor, Department of Communication Sciences, Faculty of Culture and Communications, Soore University, Tehran, Iran. Email: masoudi@soore.ac.ir

تحلیل و نقد گفتمان اعتقادی شبکه ماهواره‌ای کلمه (برنامه پژواک)

مریم شیرین جانی^۱
امیدعلی مسعودی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵]

چکیده

ادیان و مذاهب در هر دوره‌ای از ابزار متناسب با زمان خود به تبلیغ پرداخته‌اند. امروزه با توجه به ظهور گسترده شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی با دیدگاه اسلامی، مطالعه جامع این شبکه‌ها برای فهم محتوای کلان و خرد آنها به همراه اهداف و دیدگاه تبلیغاتی این شبکه‌ها لازم است. مطالعه حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل گفتمان شبکه ماهواره‌ای کلمه - یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای سنی مذهب حاضر - پرداخته است. بر این اساس یک برنامه از این شبکه برای تحلیل گفتمان انتخاب شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان از حضور دو گفتمان کلان «اهل سنت» و «تشیع» در محتوای ارائه شده توسط شبکه کلمه دارد. ذیل این گفتمان‌ها، آنچه بازنمایی این شبکه از گفتمان اهل سنت است، دارای دال‌های مرکزی ویژگی‌های علمای، شخصیت‌ها و مردم اهل سنت است. آنچه بازنمایی این شبکه از گفتمان تشیع است، دارای دال‌های مرکزی ویژگی‌های علمای، شخصیت‌ها و روحانیون شیعه است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، لاکلا و موف، شبکه کلمه، اهل سنت

۱. دانشجوی دکتری مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، استاد همکار جامعه المصطفی، آشتیان، ایران

(نویسنده مسئول) m.shirinjany@gmail.com

۲. استاد تمام گروه علوم ارتباطات، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران masoui@soore.ac.ir

مقدمه

استفاده از فضای رسانه‌ای ایجاد شده توسط ابزارهای ماهواره‌ای، به سرعت در حال گسترش میان نهادهای ملی-مذهبی، کارتل‌های اقتصادی و گروه‌های سیاسی برای اثرگذاری بر اساس مقاصد خود است.

حضور ایران در منطقه سوق الجیشی خاورمیانه با وجود گروه‌های نژادی مختلف، ادیان و مذاهب گوناگون، تمرکز حاکمیت‌های ملی در سراسر جهان برای تسلط بر افکار عمومی آن و نیز اثرگذاری بر آنها، سبب حضور و استفاده دوچندان نهادهای یادشده از ابزار رسانه‌ای ماهواره با اهداف و نیت‌های مختلف شده است.

برای دستیابی به دسته‌بندی جامعی از قالب‌های رسانه‌ای موجود در فضای شبکه‌های ماهواره‌ای که بر فارسی‌زبانان تمرکز دارند، می‌توان آنها را به شبکه‌های خبری (مانند: VOA، BBC، یورونیوز فارسی)، مذهبی (مسیحی مانند: محبت‌تی‌وی؛ اهل سنت مانند: نور و کلمه؛ شیعه مانند: اهل بیت علیهم‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، ولایت)، سیاسی (شبکه‌های ضدانقلاب)، سرگرمی کودک و نوجوان (جم جونیور، پرشین تون و...) و سرگرمی بزرگسال (من و تو، شبکه‌های مختلف جم، فارسی‌وان و...) تقسیم کرد.

حضور حدود چهارساله و تا اندازه‌ای پرتعداد شبکه‌های فارسی سنی مذهب در کنار حضور شبکه‌های فارسی شیعه، میدان رقابت جدیدی در فضای شبکه‌های ماهواره‌ای و عرصه مذهبی ایجاد کرده است. شبکه‌های نور، کلمه و وصال حق از جمله مهم‌ترین شبکه‌های فارسی سنی مذهب هستند که در سال‌های اخیر شروع به کار کرده‌اند. تمرکز اصلی این شبکه‌ها اثبات حقانیت اهل تسنن و نقد مذاهب دیگر و به‌ویژه شیعه اثنی عشری است. با توجه به پیام‌های ارسالی از این شبکه‌ها، شبکه «کلمه» در جایگاه یکی از شبکه‌های مطرح سنی مذهب برای انجام تحلیل گفتمان بر آن انتخاب شده است.

چارچوب مفهومی و نظری

۱. تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف

تحلیل گفتمان، شیوه‌ای است برای مواجهه و حل مسئله‌ای پژوهشی از طریق ساختارشنی (واسازی) متن. گفتمان تلاشی است برای دستیابی به انگیزه‌ها و اندیشه‌های پنهان در پس متن، مانند تحلیل متون سیاسی برای شناخت و تبیین روابط پنهان قدرت در آنها. به طور خلاصه می‌توان به چهار رویکرد گفتمانی اشاره کرد: «گفتمان ساخت‌گرا که توسط زلیگ هریس (۱۹۵۲) زبان‌شناس آمریکایی برای تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله به کار گرفته شد؛ تحلیل گفتمان نقش‌گرا که گفتمان را به مثابه زبان به هنگام کاربرد تعریف می‌کند و اولویت را به نقش و بافت کاربرد زبان می‌دهد؛ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (دهه ۸۰-۹۰) که معتقد است تحلیل سنتی گفتمان تنها در سطح توصیف صرف بازمانده است؛ از این رو باید بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار گرفت» (سلطانی، ۱۳۸۴: ص ۳۵).

گرایش عمده دیگری که در تحلیل گفتمان مطرح است و توسط اندیشمندانی چون فوکو، لاکلا و موف پیگیری شده است، فلسفه سیاسی-اجتماعی است (سلطانی، ۱۳۸۴: ص ۲۶). در پژوهش حاضر مبنای تحلیل گفتمان، نظریه لاکلا و موف است؛ چراکه به نظر همه صاحب نظران، گفتمان لاکلا و موف برای تحلیل مسائل کلان سیاسی-اجتماعی از ظرفیت بسیار خوبی برخوردار است. بنا بر هدف این تحقیق، نیازمند رویکردی در تحلیل گفتمان هستیم که افزون بر تحلیل متن، بتواند کردارهای قدرت و ایدئولوژی نهفته در آن را نیز شناسایی کند و ابزارهای تحلیل آنها را به دست دهد. بر این اساس، تحلیل گفتمان انتقادی این توانایی را دارد و می‌تواند چنین ابزارهایی را فراهم کند. تحلیل گفتمان

انتقادی، «گفتمان را در فرایندی دوری در نظر می‌گیرد»؛ به این معنا که از یک سو کردارهای اجتماعی با شکل دادن به زمینه و شیوه‌ای که متن‌ها تولید می‌شوند، آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ از سوی دیگر، متن‌ها نیز با شکل دادن به دیدگاه‌های مخاطبان خود بر جامعه اثر می‌گذارند. (Richardson, 2007: p 37)

نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موف که در قالب کتاب هرزمنی و راهبرد سوسیالیسی: به سوی سیاست رادیکال دموکراسی (۱۹۸۵) منتشر شده است، اگرچه وام‌دار مفهوم گفتمان فوکو است و گفته می‌شود نظریه آنها در واقع بسط نظریه گفتمان فوکو در حوزه فلسفه سیاسی-اجتماعی است؛ اما به کارگیری نظریات متفکرانی چون سوسور، دریدا، بارت، لاکان، گرامشی و آلتوسر، بر انسجام و قابلیت تبیین این نظریه افزوده است (سلطانی، ۱۳۸۴: ص ۷۰).

شمار زیادی از مفاهیم متکثر و مرتبط وجود دارند که فهم تحلیل گفتمان منوط به فهم آنهاست؛ از این رو سعی می‌شود در ارتباطی شبکه‌ای و زنجیروار و البته به اختصار به آنها پرداخته شود.

مفصل‌بندی: هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به گونه‌ای که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. کلیت ساخت‌مند حاصل از عمل مفصل‌بندی گفتمان است. جایگاه‌های تفاوت زمانی که درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند، وقته و بالعکس، هر تفاوتی که از نظر گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، عنصر نامیده می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ص ۷۴).

دال و مدلول: دال یعنی اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود.

حوزه گفتمان‌گونگی، دال مرکزی یا گره‌گاه، عنصر یا دال شناور، وقته یا بعد: نظریه گفتمان لاکلاو و موف از این حیث که هر دالی با مدلول خود پیوند دارد، با دیدگاه سوسور مشترک است؛ اما آنها با اتخاذ رویکرد پساساختارگرایانه دریدا درباره رابطه دال و مدلول و امکان ابهام و چندگونگی معنایی در گفتمان این مجال را به یک دال می‌دهند که در ادوار مختلف مدلول‌های متفاوتی داشته باشد. بنابراین تثبیت معنا در گفتمان‌ها همیشگی نیست؛ بلکه هر زمان یک «دال مرکزی»، «گره‌گاه» (nodal point)، «بست» (clouser) در جایگاه یک نشانه ممتاز برگزیده شود و دال‌های دیگر در اطراف آن انسجام یابند، یک گفتمان شکل می‌گیرد. در اینجا برخی از عناصر یا همان دال‌های شناوری انتخاب شده‌اند که در حوزه گفتمان‌گونگی رها بوده‌اند و در فرایند مفصل‌بندی با دال مرکزی مرتبط می‌شوند؛ در نتیجه با نام وقته، لحظه یا بُعد معنا، مفهوم و مدلولی را به صورت نسبی دریافت می‌کنند؛ به بیان دیگر دال‌های شناور که پیش از این می‌توانستند بارور مدلول‌های دیگری شوند، با پیوند به یک گفتمان، مدلول‌های دیگر را طرد می‌کنند. گویانکه گاهی و بنا به ضرورت، یک وقته می‌تواند هم‌زمان در گفتمان دیگری که به دلایلی ارتباط و پیوند معنایی با گفتمان فعلی برقرار کرده است، نیز مشارکت داشته باشد (سلطانی، ۱۳۸۴: ص ۷۶-۷۹؛ یورگنسن، ۱۳۸۹: ص ۵۶-۶۲؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ص ۲۸؛ اردستانی، ۱۳۸۸: ص ۶۰).

از نظر لاکلاو و موف، مفصل‌بندی‌ها می‌توانند واقعیت را به گونه‌ای عینی و طبیعی خلق کنند و چگونگی فکر و عمل ما را تعیین کنند. به یقین گفتمان‌های مختلفی در جامعه وجود دارد؛ اما اینکه سیاست سازمان‌دهی جامعه، در چنین فضای رقابتی چگونه برخی گفتمان‌ها را طرد و برخی را مورد پذیرش عموم قرار می‌دهد - آن هم چنان طبیعی که امری بی‌بدیل به نظر برسد - ذهن را مشغول این مسئله می‌کند که این گفتمان چگونه به صورت عینی و طبیعی، تثبیت شده و رسوب یافته است. در اینجا قصد جستجوی واقعیت

نیست؛ بلکه باید فرایندهای ساخت این معنا را کشف کرد. لاکلا و موف مفهوم هژمونی را میان عینیت و امور سیاسی قرار می‌دهند؛ بدین طریق که در شرایط مداخله هژمونیک می‌توان از نزاع‌های سیاسی گذر کرد و به عینیت رسید. در این حالت شیوه‌های دیگر فهم از جهان، سرکوب شده و فقط یک نگرش خاص، طبیعی و غالب می‌شود. آنها عینیت را معادل امور پذیرفته شده، طبیعی و غیرقابل تغییر گرفته‌اند. این واژه از این رو که با قصد پنهان نگه داشتن گزینه‌ها و گفتمان‌های بدیل، گفتمان حاکم را طبیعی و بدیهی نشان می‌دهد، همانند مفهوم ایدئولوژی است؛ اما از آنجاکه مفهوم ایدئولوژی در تحلیل گفتمان انتقادی از منظر شناسایی روابط نابرابر قدرت به کار برده شده است، مورد استفاده لاکلا و موف قرار نمی‌گیرد. درست است که از نظر لاکلا و موف هم جامعه بدون ایدئولوژی تصورنشده‌ای است و همه پدیده‌ها در بسترهای گفتمانی معنا می‌شود، به هر حال نمی‌توان همه چیز را زیر سؤال برد. لازمه زندگی، بدیهی‌انگاشتن بعضی اعمال است؛ اما اینکه چرا به جای ایدئولوژی عینیت را به کار می‌برند، به این دلیل است که معنای مورد نظر رویکردهای دیگر گفتمانی از مفهوم قدرت با نظریه لاکلا و موف متفاوت است. مفهوم قدرت در نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف بسیار شبیه به قدرت نزد فوکو است. فوکو از روابط نابرابر مناسبات قدرت سخن نمی‌گوید؛ بلکه از نظر او قدرت مویرگی و خردشده در دست عموم است. قدرت هم انقیادآور و هم مولد است. قدرت از یک سو دانش، فهم و آگاهی ما را می‌سازد و از سوی دیگر به واسطه این آگاهی و دانش، ما را در انتخاب‌هایمان محدود می‌کند و مانع از جولان گزینه‌های ممکن دیگر می‌شود. قدرت دانش، هویت و شیوه ارتباطات مان با یکدیگر را در قالب گروه یا فرد خلق می‌کند. بنابراین زیست جهان ما پیوسته ساخته قدرت و سیاست است (سلطانی، ۱۳۸۴: ص ۸۴-۸۷؛ یورگنسن، ۱۳۸۹: ص ۷۱-۷۴). به عبارتی افراد در فرایند فراخوانده شدن گفتمان‌ها به سوژه آن گفتمان‌ها تبدیل می‌شوند.

یکی از مفاهیم مهم در چارچوب گفتمان‌ها، «دال خالی» است. دال خالی بیان‌کننده فضایی خالی است و به عبارتی نشان از یک امر غایب دارد. کارکرد دال خالی، بازنمایی وضعیت آرمانی و مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی دارند بهترین گزینه را برای آن ارائه کنند. از یک سو این وضعیت بیان‌کننده کوتاهی و قصور گفتمان حاکم در تأمین آن است؛ از سوی دیگر وجود دال خالی در فضای سیاسی، بیان‌کننده وجود تقاضا برای عرصه‌های جدیدی است که گفتمان‌ها می‌توانند با پرکردن آن، بستر مناسبی برای بدیل‌سازی خود به جای گفتمان حاکم طرح کنند. بنابراین معنادهی به دال خالی و ارائه تصویر جامعه مطلوب، سبب پویایی و نشاط فضای گفتمانی خواهد شد (مقدمی، ۱۳۹۰: ص ۹۹).

۲. شبکه کلمه

شبکه کلمه با مدیرمسئولی عبدالفتاح خدمتی و با مدیران شاخصی همچون سید عقیل هاشم‌زهی در خردادماه سال ۱۳۹۰ - رمضان ۱۴۳۳ق - با حمایت دولت عربستان و قطر تأسیس شد. مکان پخش و استقرار فرستنده در امارات و انگلیس است. پشتیبان فنی این شبکه را العربیه وابسته به دولت عربستان بر عهده دارد که کارآموزش کارکنان طراحی برخی از برنامه‌های این شبکه را نیز عهده‌دار است. برنامه‌های این شبکه در طول شبانه‌روز پخش می‌شود. مهم‌ترین مجریان این شبکه سید عقیل هاشمی، عبدالرحمان دمشقی و محمد باقر سجودی هستند.

تحلیل گفتمان انتقادی برنامه پژواک

برنامه مورد بررسی، در تاریخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۵ به مدت یک ساعت و نیم (شروع: ۹:۵۹، پایان: ۱۱:۲۸) توسط کارشناس این برنامه (عبدالقادر ترشابی) به روی آنتن رفته است. محور اصلی بحث این برنامه، ممنوعیت برگزاری نماز عید اهل سنت تهران در نمازخانه صادقیه،

سعادت‌آباد و همچنین جلوگیری از برگزاری نماز عید در نمازخانه شهرک دانش و برخی دیگر از خانه‌هایی است که اهل سنت در جایگاه نمازخانه استفاده می‌کنند. مفصل‌بندی این برنامه، حول دال‌های مردم و علمای اهل سنت و قانون جمهوری اسلامی بدین‌گونه است:

«۳۵ سال است که اهل سنت ایران و یک‌ونیم میلیون جمعیت اهل سنت پایتخت تلاش می‌کنند تا در پایتخت مسجدی داشته باشند؛ اما تاکنون دولت‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند این اتفاق بیفتد؛ چراکه این امر در نظارت رهبری و سازمان‌های مذهبی تحت اختیار رهبری است. متأسفانه وجود مسجد برای اهل سنت تهران که به اصطلاح ام‌القرای جهان اسلام به شمار می‌رود، از خطوط قرمز این نظام است؛ در حالی که بر اساس، قانون اساسی همه شهروندان و مذاهب مختلف اسلامی می‌توانند مراسم‌های مذهبی خود را انجام دهند. از طرف دیگر مساجد اهل سنت را به بهانه‌های مختلف تخریب می‌کنند؛ از جمله تخریب مسجد شیخ فیض در مرکز شهر مشهد و مسجد ابوحنیفه در زابل. علمای بسیاری از اهل سنت به دلیل دفاع از حقوق و مقدسات اهل سنت اعدام یا ترور شدند و نظام هیچ‌گاه پیگیر پرونده قتل آنها نبوده است. مردم اهل سنت از دولت تدبیر و امید انتظار دارند خواسته‌های آنها را به جای آورد؛ چراکه آقای روحانی بسیاری از آرای خود را مدیون اهل سنت است و چه بسا اگر آرای اهل سنت نبود، انتخابات به دور دوم کشیده می‌شد و معلوم نبود چه نتایجی شکل بگیرد. در نامه‌ای که نمایندگان به تاریخ ۹۰/۹/۲۸ خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای نوشتند، از ایشان خواستار رفع تبعیض از اهل سنت، رفع محدودیت‌های مذهبی ایجاد شده برای اهل سنت و اجازه ساخت مسجد برای اهل سنت در تهران شده‌اند؛ همچنین از آیت‌الله خامنه‌ای خواستند با بازنگری و اصلاح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نسبت به رفع ممنوعیت کاندیداتوری اهل سنت در انتخابات ریاست جمهوری موافقت کند.»

همان‌گونه که از متن برداشت می‌شود، مجری تلاش می‌کند انقلاب اسلامی را متهم کند؛ به‌گونه‌ای که ادعا می‌کند ۳۵ سال است که ...، گویا اهل سنت قبل از انقلاب در تهران دارای مساجد مشخص و شناخته شده‌ای بوده‌اند که بعد از انقلاب جلوی آنها گرفته شده است؛ همچنین ادعا می‌کند یک و نیم میلیون نفر از هم‌وطنان اهل سنت در پایتخت زندگی می‌کنند؛ درحالی که برای این ادعا هیچ‌گونه سند و مدرکی ارائه نمی‌کند و در اصطلاح از ترفند تبلیغاتی منابع نقاب‌دار بهره برده است.

افزون بر این، دلیل محدودیت برگزاری نماز و داشتن مسجد در پایتخت را رهبری و نهادهای منتسب به ایشان دانسته است؛ درحالی که نهادهای تصمیم‌گیر در این مورد اعم از نهادهای مذهبی، فرهنگی و انتظامی متعدد است و نهادهای مرتبط با رهبری شاید یکی از آنها باشد؛ همچنین موضوعات دیگری مانند تخریب مساجد در شهرهای دیگر ایران، اصلاح اصل ۱۱۵ قانون اساسی و موضوع ریاست جمهوری اهل سنت را بدون ارائه مدرکی دال بر وجاهت آنها مطرح کرده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در گفتمان این برنامه، مجریان با تلاش برای مظلوم‌نمایی و جلوگیری از احقاق یک حق مذهبی و دینی، به طرح موضوعات مختلف و انسجام واژگانی اعم از «جلوگیری برای ساخت، تخریب مساجد، زندانی کردن علمای اهل سنت، جایز نبودن نامزدشدن اهل سنت در انتخابات ریاست جمهوری، پیگیری پرونده قتل علمای اهل سنت و محدودیت مذهبی» پرداخته است. در مقابل تصویری که از حاکمان سیاسی ایران ارائه می‌دهد، این‌گونه است که مساجد اهل سنت خطوط قرمز رهبران دولت‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب ایران است؛ حاکمانی که رویه‌های حاکمیتی آنها بر مواردی مانند توجه نکردن به قانون اساسی توسط نهادهای حاکمیتی و حکومتی، اصلاح نکردن اصل‌هایی از قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رعایت نکردن

حقوق اقلیت‌ها، بی‌توجهی به مناسک مذهبی، شئون، قوانین و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی فرقه‌ها و ... دلالت دارد.

در فرایندی کلی، مجری (کارشناس) برنامه می‌کوشد با استفاده از اصل غیریت‌سازی و دو قطبی نمودن جامعه ایران به اهل سنت و شیعه و حمایت اساسی حاکمان سیاسی ایران از مذهب شیعه و ظلم به جامعه اهل سنت، جامعه ایران را دچار بحران هویت مذهبی کند و افزون بر زیر سؤال بردن ارزش‌های مذهبی در جامعه شیعی، توجه مخاطب را به اهمیت دادن اهل سنت به ارزش مذهبی جلب کند؛ به عبارتی کوشیده است دو قطب مخالف در جامعه تعریف کند که شیعه در قطب منفی و اهل سنت در قطب مثبت و مظلوم آن تعریف می‌شود و خودنمایی می‌کند.

بنابراین این برنامه از یک سو روحیه تهاجمی و ستم‌محوری شیعه در قبال اهل سنت را در جایگاه عنصری گفتمانی مورد توجه قرار داده است و از طرف دیگر که نکته مثبت این برنامه است، مظلومیت اهل سنت در جامعه ایرانی را با تکنیک ادعای بدون دلیل و مدرک (منابع نقاب‌دار) در برابر ظرفیت جمعیت اهل سنت که کارشناس این برنامه حدود ۲۵ درصد از جمعیت کل ایران ذکر می‌کند، دومین عنصر معرفی می‌نماید؛ در حالی که بر اساس برآوردهای منابع خارجی و داخلی، اهل سنت ایران بین پنج تا ده درصد جمعیت را شکل می‌دهند که با برآورد جمعیت در سال ۱۳۹۵ که معادل ۸۰۲۸۰۰۰۰ نفر است، جمعیت اهل سنت بین ۸ تا ۹ میلیون برآورد می‌شود.^۲

کارشناس برنامه تلاش می‌کند با استفاده از عناصر گفتمانی این موضوع را تلقین کند که در مبانی فکری و عقیدتی شیعه، روحیه‌ای غیر قابل اصلاح و تسامح در برابر اهل سنت وجود دارد و آنها اهل سنت را دشمن اصلی خود تعریف و معرفی می‌کنند. او برای تبیین این اندیشه، نوع برخورد شیعه با صحابه را مطرح می‌کند و از آن برای تأیید اندیشه خود کمک می‌گیرد.

همچنین برای مضاعف کردن مظلومیت اهل سنت در چارچوب حاکمیت شیعیان در ایران، بحث ملی‌گرایی اهل سنت و تمایل و تعلق اهل سنت به ایرانی بودن را مطرح و وارد گفتمان می‌کند. او بیان می‌کند اهل سنت قبل از هر چیزی، خود را ایرانی می‌دانند؛ با این نوع نگاه، مظلومیت اهل سنت، افزون بر محدودیت‌های اعمال شده در چارچوب مناسک دینی، در حوزه ملی‌گرایی نیز برجسته می‌شود و به عبارتی مظلومیت آنها در چشم مخاطب دوچندان جلوه می‌نماید؛ اما مجری (کارشناس) برنامه در همین فضای گفتمانی، به پتانسیل خفته اهل سنت در ساختاری تهدیدآمیز و هشدارگونه به سران جمهوری اسلامی اشاره و بیان می‌کند: «سران جمهوری اسلامی ایران باید از شرایط منطقه‌ای درس بگیرند و تأثیر جامعه اهل سنت بر انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را به خاطر داشته باشند». این نوع بیان، تأثیر و کارکردی دوجانبه هم بر سران جمهوری اسلامی و هم بر جامعه اهل سنت دارد؛ از یک سو به حکومت مرکزی ایران یادآوری می‌کند مراقب رفتار خود در قبال اهل سنت باشد و از طرف دیگر به اهل سنت یادآوری می‌کند که می‌توانند در این میدان وارد شود و مانند برخی کشورهای منطقه حکومت مرکزی را دچار مشکل کنند.

افزون بر این، مجری (کارشناس) برنامه تلاش می‌کند به عناصر، دال‌ها یا نشانه‌هایی دیگر در قالب گفتمان برنامه معنا بدهد؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تأثیرگذاری اهل سنت در نتایج انتخابات ریاست جمهوری، توجه به خواسته‌های اهل سنت و پرهیز از مواجهه با آنها، توجه به فضای بیرونی و منطقه‌ای پیرامون جمهوری اسلامی مثل عراق، سوریه، لیبی و بحرین و... و در نهایت در نظر گرفتن ظرفیت اهل سنت برای کشاندن و تأثیرگذاری بر مناقشات فرقه‌ای و مذهبی در ایران. مجری (کارشناس) برای مصداقی کردن اتهام‌ها یا استنادهای مختلف، مطالب دیگری را مطرح می‌کند، از جمله حضور حدود دویست نفر از جوانان کُرد به دلیل دفاع از مقدسات اهل سنت در زندان‌های کرج،

قزل حصار و اوین، صدور حکم اعدام چهل نفر از دویست نفر پیش گفته، شکنجه بقیه به بدترین وجه و همچنین دستگیری حدود ۱۳۰ نفر از اهل سنت به اتهام همکاری با گروه داعش و...؛ اما وی به جرم هیچ کدام از آنها اشاره نمی‌کند و ضرورت توجه به قانون را به طور کامل نادیده گرفته است و اعلام نمی‌کند این افراد قتل انجام داده بودند و بر اساس قانون هر جامعه‌ای باید مجازات شوند.

این برنامه با اتهام‌هایی که طرح می‌کند و با برجسته کردن تخریب مساجد در شهرهای مختلف ایران، جلوگیری از ساخت مساجد اهل سنت در تهران، ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی اهل سنت، دستگیری، زندانی و اعدام اهل سنت و...، تلاشی غیرواقعی در راستای برانگیختن احساسات اهل سنت را به کار می‌گیرد؛ اما برای پرداختن به اتهام‌ها بر اساس اسناد و مدارک باید به گزارش‌های شهرداری تهران مرتبط با فعالیت‌های غیرقانونی اهل سنت اشاره‌ای داشته باشیم. واقعیت ماجرا به گزارش شهرداری تهران که در آن دال‌های خالی این برنامه پوشش داده می‌شود، بدین شرح است: «اهل سنت منطقه پونک از ابتدای سال ۱۳۹۳ در حال وسعت بخشیدن به یک واحد مسکونی به نام نمازخانه بودند که در طبقه همکف آن تراس غیرقانونی بنا کردند. مدیریت این نمازخانه، پله‌هایی را از زیرزمین به طبقه همکف مرتبط ساخته بود تا هرچه بیشتر نمای مسجدی شکل پیدا کند. دیوارها و تیغه‌هایی که در ابتدای ساخت این بنا در زیرزمین ساختمان بنا شده بود، تماماً برداشته و به یک سالن تبدیل شده بود؛ حتی در مواردی به شهرداری تهران گزارش شد که دو بلوک ساختمان توسط سقفی غیرقانونی به هم متصل شده و تعداد زیادی دستشویی و وضوخانه به آن اضافه شده است. این بدین معناست که عملاً یک «واحد ساختمانی» به یک «مسجد جامع» تبدیل گشته است. شهرداری تهران در دی ماه ۱۳۹۳ این بنا را به دلیل تخلفات مذکور پلمپ و پس از مدتی با تعهد مالک، فک پلمپ کرد؛ اما پس از فک

پلمپ نیز مدیریت این واحد مسکونی به ادامه ساخت وسازها و تغییرات غیرقانونی در بنا پرداخت که شهرداری تهران مجدداً در تذکر نامه‌ای، یک ماه مهلت برای اصلاح بنا داد. این تذکر، بنا بر حکم کمیسیون ماده ۱۰۰ و به دلیل تخلفات گسترده ساخت و سازی صادر و بر اصلاح کاربری آن تأکید شده بود. در نهایت نیز پس از بی توجهی مالک یا مالکین، عوامل شهرداری در محل حاضر شدند و قسمت‌های غیرقانونی بنا را تخریب کردند.»

افزون بر این گزارش، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد در حال حاضر سنی‌های ساکن تهران دست کم نه مسجد در مناطق مختلف شهر یا حاشیه شهر برای ادای نماز دارند؛ درحالی که هیچ‌گونه محدودیت عرفی، شرعی و قانونی برای خواندن نماز در مساجد شیعیان نیز وجود نداشته و ندارد. گفته می‌شود گروهی که خود را «جماعت دعوت و اصلاح ایران» - وابسته به اخوان المسلمین - معرفی می‌کند، این اماکن را برای برگزاری نماز جماعت اهل سنت فراهم کرده است.

ناگفته نماند به دلیل پراکندگی اهل سنت ساکن تهران، این مساجد مداوم نماز جماعت برگزار نمی‌کنند، بلکه تنها در روزهای جمعه، نماز جمعه و در عیدهایی مانند عید فطر و عید قربان، نماز جماعت برگزار می‌کنند. در طول ماه مبارک رمضان نیز هر شب نماز تراویح در این اماکن خوانده می‌شود. این مساجد به لحاظ مکانی و جغرافیایی در مناطق صادقیه واقع در فلکه دوم صادقیه، تهران پارس واقع در خیابان دلاوران، شهر قدس واقع در کیلومتر بیست جاده قدیم، خلیج فارس واقع در بزرگراه فتح، مسجد النبی واقع در شهرک دانش، هفت جوب واقع در جاده ملارد، وحیدیه واقع در شهریار، نسیم شهر واقع در اکبرآباد و رضی آباد واقع در سه راه شهریار قرار دارند. بنابراین این ادعا که مسجدی در پایتخت برای برگزاری مراسم نماز وجود ندارد، ادعایی کاملاً نادرست است و استنادها تهی هستند.

درباره ادعای تخریب مسجد فیض مشهد و تهی نشان دادن این دال نیز باید گفت مسجد در اصطلاح به عبادتگاه مسلمانان اطلاق می‌شود؛ زیرا عظیم‌ترین عبادتی که در آن برگزار می‌شود، نماز است و از آنجا که شاخص‌ترین جزء نماز سجده است، به آن مکان مسجد می‌گویند. واژه مسجد در لغت به معنای سجده‌گاه و پیشانی است. مسجد و مسجد جایی است که در آن سجده می‌کنند؛ از این رو تا زمانی که در آن عبادت و بندگی خدا انجام شود، محترم و خدشه‌ناپذیر است؛ اما زمانی که آن مکان تبدیل به مکانی برای ضربه زدن به اسلام و پایگاهی برای منافقان شود، حکم مسجد ضرار زمان رسول خدا ﷺ را پیدا می‌کند و ضرورت عقلی و شرعی ایجاب می‌نماید از فعالیت‌های ویران‌کننده جلوگیری و مکان فتنه پاک‌سازی شود. مکانی که از آن با نام مسجد فیض در مشهد مقدس و نیز مسجد شیخ فیض ذکر شده است، همچون پایگاهی برای منافقین و برخی از اهل سنت تندرو و وهابیت شده بود و در آن تحرک‌هایی بر ضد نظام مقدس جمهوری اسلام ایران انجام می‌شد؛ بنابراین همانند مسجد ضرار در زمان رسول خدا ﷺ اقدام به تخریب گرفته شد تا از اساس و بنیان با این‌گونه تحرک‌های ویران‌کننده ممانعت به عمل آید. شاهد بر مسئله تخریب نشدن مساجد اهل سنت، وجود مساجد و مراکز فرهنگی متعدد اهل سنت در ایران است که در چارچوب قوانین کشوری فعالیت می‌کنند و مخاطبان خاص خود را دارند؛ بنابراین اگر مشکل نظام جمهوری اسلامی و تشیع با اهل سنت بود، باید تمامی مساجد آنان در سرتاسر ایران تخریب می‌شد؛ در حالی که نه تنها این امر اتفاق نیفتاده است، بلکه کمک‌های بسیاری هم به این‌گونه مساجد از سوی نظام جمهوری اسلامی می‌شود و اهل سنت آزادانه به عبادت در این مساجد می‌پردازند.

ماجرا به اینجا ختم نشده و مجری (کارشناس) برنامه افزون بر متهم کردن نظام جمهوری اسلامی به تبعیض و تضییع حقوق اهل سنت، نوک پیکان حمله خود را متوجه رهبری

نظام کرده است. او ادعا می‌کند همه این مشکلات از رهبری و نهادهای مرتبط با ایشان سرچشمه می‌گیرد؛ درحالی‌که همان‌گونه که قبل نیز بیان شد، نهادهای تصمیم‌گیرنده در این امور متعدد هستند و نهادهای مرتبط با رهبری نظام شاید یکی از این نهادهای تصمیم‌گیرنده باشند؛ از این رو کارشناس برنامه تلاش دارد از این موضوع بهره‌برداری کند و به اهل سنت القا کند که مشکل، رهبری است؛ درحالی‌که با توجه به تعدد نهادهای تصمیم‌گیر این دال هم تهی است؛ چراکه وظایف رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده و قانون‌گذاری بر عهده رهبری نیست.

در تمام این برنامه مجری (کارشناس) کوشیده است ابتدا در دایره دین اسلام، با دال شناور مظلوم‌نمایی و باتکنیک سیاه‌نمایی و افترازدن و انتساب اکاذیب، شیعه را به نوعی ستمگری مذهبی متهم و تلاش کند با استفاده از مقولات برابری حقوق، مقدسات، آزادی بهره‌برداری از فقه‌های مرتبط با مذهب و آزادی استفاده از زبان و خط منطقه‌ای، به نوعی شیعه را متهم به تجاوز به حقوق دیگر مذاهب موجود در جغرافیای ایران نماید؛ همچنین با استفاده از آمارهای مختلف تلاش کرده است این اتهام را واقعی جلوه دهد. از طرفی با ارائه تصویری مظلوم و ستم‌کشیده از اهل سنت ایران، با توجه به قدرت‌گیری گروه‌های تکفیری و تروریستی، گفتمان برنامه را در راستای تحریک اهل سنت سامان داده است و برای توجیه رفتار خود، ابتدا بر اساس اصول قانون اساسی و توجه به حقوق مسلمین، حاکمیت ایران را به زندگی مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی توصیه کرده است؛ با این وجود با اشاره به وجود جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی در کشورهای همسایه ایران، توجه سران نظام جمهوری اسلامی را به درس گرفتن از آنها جلب نموده و یادآوری می‌کند که حدود ۲۵ درصد از جمعیت ایران در مناطق مهم و تأثیرگذار و بر مذاهب چهارگانه اهل سنت هستند؛ از این رو بهتر است قبل از دیرشدن، درخواست‌های این مردم مورد توجه قرار گیرد و به آنها عمل شود.

بر این اساس این رویکرد، پیام روشنی به اهل سنت ایران و کشورهای حامی هرج و مرج داخلی و افراط‌گرایی در ایران است. همچنین این پیام در تلاش است این موضوع را توجیه

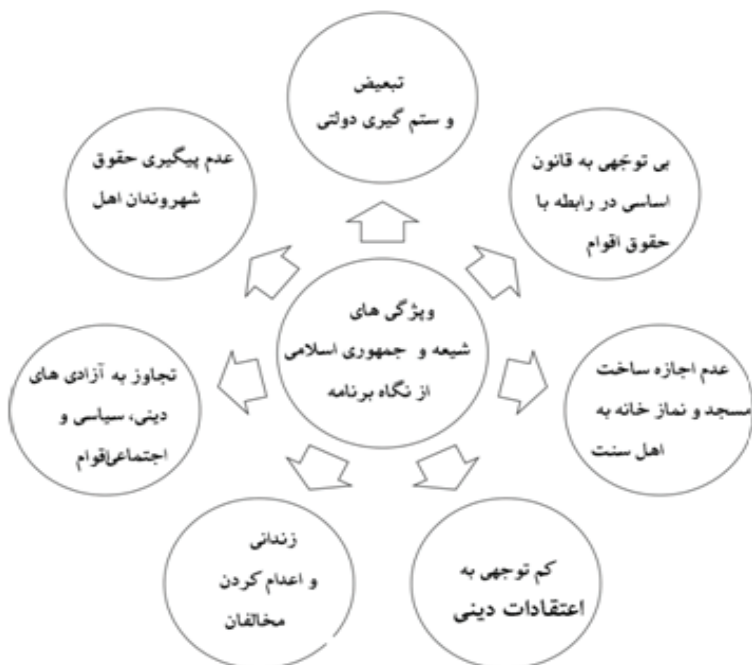
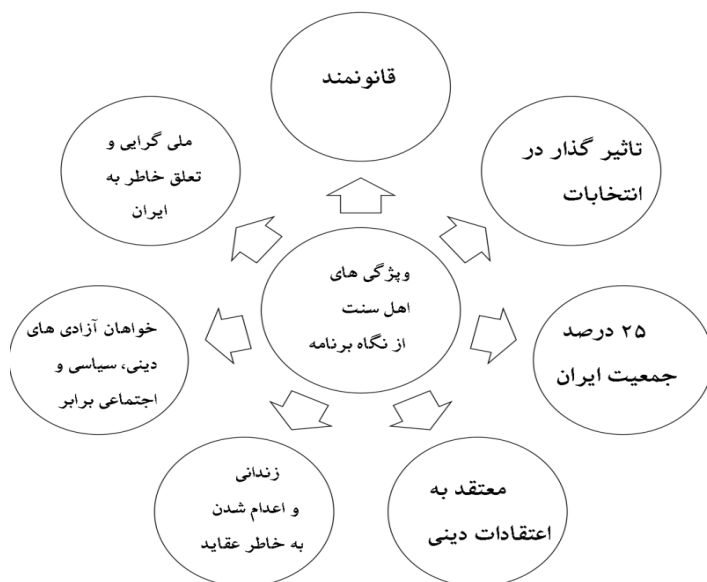
کند که شیعه روحیه تبعیض آمیزی دارد و با توجه به اینکه جمعیت اهل سنت فراوان است، در عین حال به آن توجه نشده و همچنان در اذیت و آزار هستند؛ بنابراین لزوم توجه و استفاده از رفتارهای افراطی اجتناب ناپذیر است.

همه موضوعات پیش گفته حول بازنمایی شیعه در جایگاه آیینی انحرافی، متعصب، غیر اسلامی و بی توجه به اصول مذهبی است. در این برنامه تلاش می شود همه دال های شناور و عناصر گفتمانی به نوعی مورد توجه قرار گیرد و معنایی که کارشناس در ذهن دارد را به آنها الصاق کند و این عناصر را از حالت شناور خارج سازد و موضوعاتی مانند غیر بودن، افراطی بودن، شکست پذیر بودن و... را دچار انسداد معنایی بر اساس گفتمان رایج برنامه یا همان رویکرد افراطی نماید. در این حالت گسستگی جامعه اهل سنت از حکومت و جامعه ایران و مهم تر از همه زیر سؤال بردن ولایت فقیه که در رأس این جامعه قرار دارد، کمترین پیامدی است که به نظر می رسد مجری (کارشناس) برنامه و متولیان شبکه بر اساس آن برنامه ریزی کرده اند.

در این چارچوب غیریت سازی مقوله اساسی برنامه است که در چارچوب بارهای مثبت و منفی تعریف شده است:

بار مثبت، اهل سنت: توجه به قانون، شرکت در انتخابات، ایرانی بودن، توجه به ارزش های دینی. بار منفی، شیعه: توجه نکردن به قانون اساسی توسط نهادهای حاکمیتی و حکومتی، اصلاح نکردن اصل هایی از قانون اساسی به ویژه اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رعایت نکردن حقوق اقلیت ها، بی توجهی به مناسک مذهبی و جایگاه ها و قوانین و ارزش های اختصاصی فرقه ها، جایز نبودن کاندیداتوری علمای اهل سنت.

در این چارچوب اقدام به طرح دال های خالی کرده است؛ از جمله تخریب مسجد و نیک در تهران، اجازه ندادن ساخت مسجد در تهران، معرفی ۲۵ درصد از جمعیت ایران در قالب جامعه اهل سنت و در نهایت متهم کردن رهبری و نهادهای مرتبط با ایشان به عدم صدور جواز ساخت مساجد برای اهل سنت که به عبارتی ساخت مسجد اهل سنت خط قرمز رهبری است.



نتیجه‌گیری

در رابطه با اختلاف‌های موجود بین شیعه و سنی مطالبی گوناگونی طرح شده است؛ اما ریشه اساسی اختلاف آن است که هژمونی اهل تسنن به سیره خلفا روی آورده است؛ حتی اجتهادات آنان در برابر نصوص دینی را حجت می‌دانند؛ بنابراین حتی در مواردی که سیره خلفا برخلاف ظاهر قرآن یا سنت پیامبر ﷺ باشد، به آن عمل می‌کنند؛ همچنین در این باره از فقیهانی غیر از اهل بیت ﷺ نیز تبعیت می‌کنند؛ ولی در مورد هژمونی شیعیان که در فقه و نیز اصول اعتقادی خود پیرو مکتب اهل بیت ﷺ هستند، همین امر موجب شده است تفاوت‌های عملی نیز در احکام بروز نماید. گفتنی است پس از پیامبر اکرم ﷺ افراد زیادی در جایگاه صحابه یا تابعین، از آن حضرت نقل حدیث می‌کردند که این نقل‌ها سرآغاز شکل‌گیری فقه و مکاتب فقهی بوده است. متأسفانه پس از پیامبر اکرم ﷺ به دلیل فاصله گرفتن حکومت و خلافت از اهل بیت ﷺ که آگاه‌ترین افراد به احکام دین بوده‌اند، این حکومت‌ها بنا به دلایل سیاسی به ترویج افراد و مکاتبی متفاوت با مکتب اهل بیت ﷺ همت گماشتند، تا آنجا که حتی تا چند قرن همه مذاهب فقهی دیگر رسمیت داشتند، ولی مکتب اهل بیت ﷺ رسمیت نیافته بود.

ارتباط بین مذاهب اهل سنت و مکتب اهل بیت ﷺ موضعی تخصصی و دشمنانه در برابر همدیگر نبود تا اینکه در قرن هفتم هجری ابن تیمیه مبانی نظری تکفیر به‌ویژه شیعیان را پایه‌ریزی کرد. در ادامه این تلاش در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب مبانی نظری را که توسط ابن تیمیه هیچ‌گاه عملیاتی نشده بود، به وسیله دوگانه ابن سعود و استعمار انگلستان در راستای تضعیف امپراتوری عثمانی عملیاتی کرد. از این تاریخ فضای بین مذاهب اسلامی (بین مذاهب چهارگانه اهل سنت یا بین شیعه و اهل سنت) در هاله‌ای از شبهه‌افکنی، ابهام‌پراکنی و افراطی‌گری وارد شد تا اینکه به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و احساس خطر حکام آل سعود از روحیه انقلابی‌گری ملت مسلمان

ایران و نگرانی از اشاعه انقلاب اسلامی به عربستان و کشورهای منطقه در چارچوب آیین وهابیت این فضا دچار دگرگونی اساسی شد و رویکردهای آن در برابر تشیع، خصمانه گردید. بعد از گسترش فضای ارتباطی توسط رادیو و تلویزیون‌های ماهواره‌ای این تلاش برای گسست بین جامعه اهل سنت ایران و حاکمیت و شیعیان گسترش یافت و تعداد زیادی شبکه ماهواره‌ای و اجرای برنامه‌های متعدد در این راستا راه‌اندازی شد. از جمله برنامه‌هایی که با محوریت گسست در جامعه ایرانی طراحی شده است، پژواک است. بررسی محتوایی یک برنامه از برنامه‌های پژواک نشان می‌دهد موضوعاتی مانند وجود تبعیض به‌ویژه تبعیض حاکمیتی درون تفکر حکومت شیعی و جامعه ایرانی نشان می‌دهد محور این برنامه بر اساس تخصص با شیعه سامان یافته است. در کنار این موضوعات، متهم کردن شیعه به عدم توجه حقوق اقلیت‌ها، توجه نکردن به قانون اساسی توسط نهادهای حاکمیتی و حکومتی، اصلاح نکردن اصل ۱۱۵ قانون اساسی پیرامون مشارکت اهل سنت در کاندیداتوری ریاست جمهوری، تلاش برای ایجاد فضای دوقطبی میان شیعیان، تفسیر به‌رأی و ظاهری بودن، نشان می‌دهد غیرت‌سازی در شیعه با هدف غیراسلامی نشان دادن شیعه یکی از محورهای این برنامه است. شبهه و ابهام‌افکنی در جامعه شیعه و سنی و بدبینی آنها به یکدیگر از موضوعات دیگری است که در این برنامه مورد تأکید بوده و کارشناس تلاش کرده است آن را عملیاتی کند.

برخی از دال‌های گفتمانی هستند که کارشناس در راستای اهداف برنامه تلاش می‌کند آنها را همسو با دال و مدلول برنامه به انسداد معنایی آنها در چارچوبی گفتمانی برنامه مطرح کند؛ از جمله آنها عبارت است از: موضوعات و عناصری مانند توجه دادن به پتانسیل خفته اهل سنت (بروز اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی)، تأثیرگذاری اهل سنت در نتایج انتخابات ریاست جمهوری، توجه به خواسته‌های اهل سنت و پرهیز نکردن از مواجهه با آنها، توجه

به فضای بیرونی و در نظر گرفتن ظرفیت اهل سنت برای تأثیرگذاری بر جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی در ایران، تلاش برای تقلیل‌گرایی شیعه از ارزش‌های بنیادی خود برای هدایت و همبستگی با اهل سنت، تأکید بر استبدادی بودن اندیشه شیعه، غیراسلامی معرفی شدن اندیشه ولایت مطلقه فقیه، استبداد، تحمل‌ناپذیری، ستمگری شیعه، شکنجه و....

این برنامه‌ها در یک تلاش هم‌زمان و با تأکید بر مخاطبان اهل سنت و شیعه تلاش می‌کند فضای تفاهم و هم‌زیستی را با تأکید بر گفتمان حاکم بر برنامه دچار انشقاق کند و در این رابطه، زمینه واگرایی در جامعه را فراهم نماید. این رویکرد فقط در چارچوب مسائل سیاسی-اعتقادی قابل تجمیع است و انگیزه اصلی آن افزایش هزینه امنیت در جامعه ایران است. با این تلاش، جمهوری اسلامی از صدور انقلاب دست کشیده و تنها داخل خواهد بود و با توجه به وجود جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی پیرامون خود، امکان مواجهه با موج در حال گسترش وهابیت را نخواهد داشت.

پیشنهادهای

با توجه به پژوهش حاضر که بخشی از دال‌های مرکزی بازنمایی شده از گفتمان‌های اهل سنت و تشیع را توسط شبکه سنی «کلمه» معین می‌کند - معطوف به برنامه‌های مورد تحلیل قرار گرفته -، لزوم انجام تحلیل گفتمانی کامل از برنامه‌های این شبکه به همراه تحلیل گفتمان شبکه‌های ماهواره‌ای دیگر سنی مذهب، همچنین تحلیل گفتمان شبکه‌های ماهواره‌ای فرقه‌های مختلف شیعه، برای رسیدن به تحلیلی جامع از گفتمان‌های مذهبی - درون اسلامی - موجود و پیام‌های رسانه‌ای این فرقه‌ها و مذاهب احساس می‌شود. از طریق تحلیل این گفتمان‌ها ویژگی‌های گفتمانی و دال‌های محوری هر یک از آنها شناسایی و مشخص می‌شود که تا چه حد محتوای شبکه‌های شیعه فعال شده در جمهوری اسلامی،

پاسخ‌گویی لازم به شبکه‌های سنی حاضر در فضای ماهواره‌ای را می‌دهند و در صورت عدم تطابق، با استفاده از این پژوهش‌ها و دال‌های محوری شناسایی شده از شبکه‌های سنی، اقدام‌های محتوایی لازم صورت گیرد.

حضور پر قدرت شبکه‌های شیعه با هدف قرارداد دادن هماهنگی مخاطب شیعه و سنی، همچنین ظهور شبکه‌ای وحدت بخش بر اساس اصول مشترک اسلامی میان اهل سنت و شیعه برای تقویت همبستگی اسلامی، از جمله پیشنهادهایی است که با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان ارائه داد.

رویکرد بعضی شبکه‌های شیعی در ایجاد تفرقه و نفرت افکنی بین اهل سنت و شیعه و در مقابل، حضور شبکه‌های ماهواره‌ای سنی مذهب با هدف قرارداد دادن تفاوت‌ها میان اهل سنت و شیعه، نیاز به اقدام‌های جدی در زمینه وحدت بخشی در فضای رسانه‌ای را دوچندان می‌کند؛ بنابراین باید با اقدامی فوری در زمینه برجسته کردن اشتراک‌های دو مذهب، تلطیف فضای رسانه‌ای صورت گیرد و این انعطاف به فضای واقعی جامعه نیز انتقال یابد.

ناگفته نماند بر اساس تحقیقات انجام شده، گروه‌های مختلف شیعی در فضای رسانه‌ای ماهواره‌ها حضوری جدی دارند که با توجه به تفاوت رویکردهای این شبکه‌ها و حتی دشمنی آنها با یکدیگر، لزوم برنامه‌ریزی رسانه‌ای بر اساس حضور این طیف‌ها دوچندان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. اتحادیه‌ای مرکب از چند شرکت یا مؤسسه اقتصادی برای در دست گرفتن بازار و نرخ‌ها (فرهنگ معین، ذیل کارتل).

2. cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ir.html.

منابع

- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۸ش)، «تحلیل گفتمان در بازاندیشی اجتماعی»؛ فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، ش ۱، ص ۵۷-۶۶.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴ش)، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نشر نی.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰ش)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، معرفت فرهنگی - اجتماعی، ش ۲، ص ۹۱-۱۲۴.
- معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی معین، تهران: زرین.
- یورگنسن، ماریانه؛ فیلیپس، لوتیز (۱۳۸۹ش)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نی.
- Richardson, J. E. (2007) *Analysing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. London: Palgrave Press.

References

- Bakhshayesh Ardestani, Ahmad. 2009. "Taḥlīl-i guftimān dar bāzāndīsh-yi ijtimā'ī" [Discourse Analysis in Social Rethinking]. *Siyāsāt: Majalla-yi Dānishkada-yi Ḥuqūq va 'Ulūm-i Šīyāsī* 39, no. 1: 57-66.
- Jørgensen, Marianne, and Louise Phillips. 2010. *Nazarīya va ravish dar taḥlīl-i guftimān* [Theory and Method in Discourse Analysis]. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney.
- Moein, Mohammad. 2009. *Farhang-i Fārsī-yi Moein*. Tehran: Zarrin.
- Moghadami, Mohammad Taghi. 2011. "Nazarīya-yi taḥlīl-i guftimān-i Laclau va Mouffe va naqd-i ān" [Laclau and Mouffe's Discourse Analysis Theory and Its Critique]. *Ma'rifat-i farhangī-ijtimā'ī*, no. 2: 91-124.
- Richardson, John E. 2007. *Analysing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. London: Palgrave Press.
- Soltani, Seyed Ali Asghar. 2005. *Qudrat, guftimān va zabān (Sāzvukārḥā-yi jarīyān-i qudrat dar Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān)*. Tehran: Nashr-e Ney.